

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

طلب انشائي و حقيقي

خلاصه‌ي جهت رابعه و فرمایش مرحوم آخوند(ره) را ملاحظه فرمودید، در اینجا برای توضیح فرمایشات ایشان و تحقیق در مطلب ما، مطالبی را باید عنوان کنیم.

یک مطلب این است که مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: مراد از طلب که یکی از معانی امر هست، عبارت است از طلب انشائي نه طلب حقيقي. طلب را دو قسم کرده‌اند؛ یکی طلب حقيقي که همان صفت قائم به نفس و از امور واقعیه است و یکی طلب انشائي، یعنی آن طلبی که با صیغه‌ي إفعال ایجاد و انشاء می‌شود که، از آن تعبیر فرموده‌اند به: طلب انشائي.

بعد فرموده‌اند: در باب ترجی، تمنی و استفهام هم یک ترجی، تمنی و استفهام حقيقي داریم و یک ترجی، تمنی و استفهام انشائي. به دنبال این نظریه، مرحوم آخوند(ره) تصریح کرده‌اند به اینکه، جمیع استفهاماتی که در کلام خداوند تبارک و تعالی در قرآن وجود دارد، همه استفهام انشائي است نه استفهام حقيقي.

نقد و بررسی این فرمایش مرحوم آخوند(ره)

حال دنبال این مطلب هستیم که، واقعاً این فرمایش تمام است یا نه؟ آیا وقتی می‌گوییم: یکی از معانی امر عبارت از طلب هست، خصوص طلب انشائي مراد است و اصلاً طلب انشائي داریم یا نه؟ این مطلبی است که باید مقداری راجع به آن بحث کنیم.

برای بحث پیرامون این مطلب، باید به بحث مفصلی که اصولیین در باب فرق بین خبر و انشاء دارند و مبانی و مسالک متعددی که در باب انشاء دارند اشاره کنیم. باید اول اشاره‌ای به این مسالک داشته باشیم و بعد ببینیم اینکه مرحوم آخوند(ره) طلب انشائي را در اینجا قائل شده‌اند، روی کدام یک از این مسالک است و ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟

حقیقت خبر اگر در ذهن شریف‌تان باشد، دو سال قبل، در بحث معانی حرفیه، مفصل راجع به حقیقت انشاء و مبانی موجوده در باب انشاء بحث کردیم و تمام انظار و جزئیات را مفصلاً مورد بحث قرار دادیم و آن مباحث مفصله را اینجا تکرار نمی‌کاجع به حقیقتیم، فقط در بحث امروز، اشاره‌ای به آن مباحث گذشته می‌کنیم، تا ببینیم این فرمایش آخوند(ره) آیا تام است یا نه؟

در باب حقیقت انشاء، بین اهل فن نزاع و خلاف وجود دارد، در باب خبر تقریباً نزاعی وجود ندارد، می‌گویند: خبر عبارت است از، آن جمله‌ای که از ثبوت یا عدم ثبوت نسبت حکایت می‌کند. «زید قائم» نسبتی بین زید و قیام است که به آن جمله‌ی خبریه

می‌گوییم که، از نسبی حکایت می‌کند و این نسبت؛ یا با واقع مطابقت دارد که، به آن خبر صادق می‌گوییم و یا با واقع مطابقت ندارد که، به آن خبر کاذب می‌گوییم.

البته اگر در ذهن شریف تان باشد، یکی از نظریاتی که امام (رضوان الله علیه) متفرد به آن بودند و حتی تلامذهای ایشان هم، آن را اختیار نکردند، این است که امام (ره) معتقدند، در این قضایا که مشهور می‌گویند: سه جزء دارد: (1) موضوع (2) محمول (3) نسبت بین موضوع و محمول، امام (ره) نسبت را انکار کرده فرموده‌اند: قضیه دارای دو جزء بیشتر نیست.

آن وقت فرموده‌اند: قضیه و خبر آنست که حکایت از اتحاد و هویت دارد که، این هم یک بحث مفصلی بود که داشتیم و آنطوری که در ذهنم هست، نتوانستیم این نظر امام (ره) را بالأخره بپذیریم و گفتیم در قضایا غیر از موضوع و محمول، جزء سومی به نام نسبت هم وجود دارد.

حالا این بحث را خیلی کاری نداریم، اجمالاً در باب خبر اختلافی وجود ندارد، غیر از این مطلبی که امام (ره) فرموده‌اند. و خبر آن است که، حکایت از ثبوت یا عدم ثبوت نسبت دارد.

حقیقت انشاء

در باب حقیقت انشاء چهار مسلک و مبنا وجود دارد؛ مسلک اول مسلک مشهور است، مسلک دوم مسلک مرحوم آخوند خراسانی (ره) است، مسلک سوم مسلک مرحوم محقق اصفهانی (ره) است و مسلک چهارم مسلک مرحوم محقق خوئی (ره) است. بحث‌های اینها را قبلاً مفصل گفتیم، ولی اینجا برای این مطلب، یک اشاره‌ی اجمالی به اینها باید داشته باشیم.

مسلک مشهور در باب حقیقت انشاء

مسلک مشهور این است که، انشاء عبارت است از، «ایجاد المعنا باللفظ فی عالم الإعتبار»، مشهور می‌گویند: انشاء به این معناست که، معنایی را به سبب لفظ، آن هم در عالم اعتبار ایجاد کنیم.

مثلاً با کلمه‌ی «زَوَّجْتُ، أَنْكَحْتُ» زوجه و زوج زوجیت را در عالم اعتبار ایجاد می‌کنند، زوجیت یک امر اعتباری است و این طور نیست که وقتی بین زن و شوهر عقد نکاح خوانده شد، در عالم واقع هم تغییری به وجود بیاید، عقد نکاح، فقط برای یک امر اعتباری به نام زوجیت موضوع می‌شود. بعد از عقد نکاح، بین این زن و شوهر زوجیت اعتباریه با این عقد نکاح موجود می‌شود، در باب بیع وقتی می‌گوئیم «بِعْتُكَ»، یک ملکیت اعتباریه با این «بِعْتُكَ» محقق می‌شود.

طبق نظریه‌ی مشهور، انشاء مختص به امور اعتباریه است، وقتی می‌گوییم: «ایجاد المعنا باللفظ فی عالم الإعتبار»، یعنی انشاء در امور واقعی و حقیقیه راه ندارد. اگر امری لون حقیقت داشته باشد و از امور واقعی باشد، دیگر انشاء در آن راه ندارد، انشاء فقط در اموری راه دارد که، بتواند در عالم اعتبار تحقق پیدا کند، مثل زوجیت، ملکیت، حریت، رقبت که، همه از امور اعتباریه است.

اگر این مسلک مشهور را بپذیرفتیم، - البته در این مسلک مشهور، در همان بحثی که مفصلاً داشتیم، سه اشکال مهم بر این مسلک وارد شده که، در جای خودش هر سه اشکال را مورد جواب قرار دادیم و پاسخ آنها را دادیم- بر طبق آن انشاء در امور واقعی راه ندارد و نمی‌توانیم بگوییم: طلبی به نام طلب انشائی داریم، برای اینکه طلب از امور واقعی و یک امر حقیقی واقعی در

نفس انسان است، لذا دیگر در عالم اعتبار قابل تحقق نیست و نمی‌توانیم بگوییم: وقتی متکلم گفت: «افعل»، طلب را اعتبار کرده است، طلب روی این مسلک مشهور قابل اعتبار نیست و بنابراین قابل انشاء هم نیست.

مسلک مرحوم آخوند(ره) در باب حقیقت انشاء

مسلک مرحوم آخوند خراسانی(قدس سره الشریف) این است که، ایشان فرموده: انشاء «ایجاد المعنی باللفظ فی نفس الامر» است.

البته مرحوم آخوند(ره) بحث از حقیقت انشاء را، در آن فوایدشان دارند، ایشان حاشیه‌ای بر رسائل مرحوم شیخ دارد، حاشیه که تمام می‌شود، فوایدی دارد، مثلاً یک فایده‌اش در معنای حرفی است، یک فایده‌اش هم در بحث فرق بین خبر و انشاء و حقیقت انشاء است. در فایده‌ی اولی یا ثانیه از آن فواید، مرحوم آخوند(ره) برای انشاء این معنا را کرده و فرموده: «الانشاء القول الذي يقصد به ايجاد المعني في نفس الأمر». انشاء قولی است که قصد می‌شود به وسیله‌ی آن، ایجاد معنی، اما دیگر نفرموده: «فی عالم الاعتبار»، بلکه فرموده: «فی نفس الامر».

البته ریشه‌ی این تعریف در عبارت مرحوم شهید(ره)(در کتاب القواعد و الفوائد) هست که، آنجا هم مرحوم شهید(ره) این تعریف را برای انشاء بیان کرده است.

فرق این تعریف، با تعریف مشهور فقط در همین است که، مشهور می‌گویند: انشاء «ایجاد المعنی باللفظ فی عالم الاعتبار» است، اما مرحوم آخوند(ره) می‌گوید: «ایجاد المعنی باللفظ فی نفس الامر».

کلمه‌ی نفس الامر کلمه‌ای است که، بر یک واقعی دلالت دارد، نفس الامر اعم است از، وجود خارجی، ذهنی، اعتباری و یک وجود دیگری، نه ذهنی، نه اعتباری و نه خارجی، بلکه یک واقع و نفس الامر و چیزی که واقعیت و حظی از وجود دارد.

برای توضیح مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: این را که حکما گفته‌اند: وجود بر چهار قسم است، وجود خارجی، ذهنی، کتبی و لفظی، قبول نداریم، به نظر ما وجود قسم پنجمی به نام وجود انشائی دارد، اصلاً وجود انشائی، وجود خارجی، لفظی، کتبی و ذهنی نیست، یک واقعی از وجود است و یک حظی از وجود فی نفس الامر دارد، اینطور نیست که بگوییم: این اعتباری است و واقعی نیست ندارد.

وقتی که به جای کلمه‌ی «فی عالم الاعتبار» فرموده‌اند: «فی نفس الامر»، لازمه‌اش این می‌شود که، انشاء اختصاص به امور اعتباریه نداشته باشد، بلکه اموری که واقعیت هم دارد، قابلیت انشاء را داشته باشد.

مرحوم آخوند فرموده: در عالم واقع اموری که دارای واقعیت است، دو نوع است، بعضی از امور واقعیه قابلیت انشاء را ندارد، مثل انسان که، در عالم خارج است، وجود خارجی دارد، وقتی تصوّر هم کنیم، وجود ذهنی پیدا می‌کند و وقتی روی کتاب بنویسیم، وجود کتبی پیدا می‌کند، وقتی هم به لسان بگوییم، وجود لفظی پیدا می‌کند، اما هر چه تلاش کنید برای انسان، وجودی به نام وجود انشائی درست کنید، این نمی‌شود.

اما بعضی از امور واقعیه هستند که، علاوه بر اینکه وجود واقعی دارند، قابلیت انشاء و وجود انشائی هم دارند، فرموده‌اند: طلب، اراده، تمنی، ترجی، استفهام و اینها از این سنخ هستند. انسان وقتی در نفس‌اش طلب دارد، این می‌شود طلب واقعی، این طلب واقعی، قابلیت این را دارد که، یک وجود واقعی دوم به نام وجود انشائی پیدا کند، یعنی بگوییم: وقتی می‌گوییم: «أطلبُ»، با آن

في نفس الامر، يعني به حسب الواقع، یک وجود انشائي به نام طلب انشائي ايجاد مي شود. اين طلب انشائي امر اعتباري نيست.

مرحوم آخوند(ره) فرموده اند: امور اعتباريه زمامش در گرو اعتبار معتبر است، من وقتي ملکيت را اعتبار کنم، ملکيت هست، شارع وقتي ملکيت را اعتبار کند، ملکيت هست، عقلاً اگر اعتبار کنند، ملکيت هست، امور اعتباريه زمام و افسارش به دست اعتبار کننده و در اختيار معتبر است، در حالي که در وجودات انشائي اينطور نيست.

وقتي اين صيغهي «إفعل، اطلب» از یک انسان قاصد و مختار صادر شد، با اين لفظ طلب انشاء مي شود و ديگر لازم نيست خود اين شخص هم طلب را اعتبار کند، با اين لفظ طلب انشاء و ايجاد مي شود. پس فرموده اند: غير از اقسام اربعه براي وجودات، یک قسم خامسي به نام وجود انشائي هم داريم.

نتيجه و فرق اساسي بين تعريف آخوند و تعريف مشهور در اين شد که، بر حسب تعريف مشهور، انشاء در امور واقعيه راه ندارد، اما بر حسب تعريف مرحوم آخوند(ره) انشاء در امور واقعيه راه دارد و طلب که يکي از امور واقعيه است، قابليت وجود انشائي دارد.

مسلك محقق اصفهاني(ره) در باب حقيقت انشاء

دو نظريه ي ديگر در اینجا باقي مي ماند، يکي نظريه ي مرحوم محقق اصفهاني(ره) و يکي هم نظريه ي مرحوم محقق خوئي(ره). مرحوم اصفهاني(ره) فرموده: انشاء عبارت است از اين که، لفظ وجود تنزيلي معناست، يعني وقتي مي گوييم: «إفعل»، وجود به حسب ابتدائي و بالذات مال خود لفظ است، اما بالعرض و در سايه ي لفظ، معنا هم موجود مي شود که، لفظ وجود تنزيلي براي معناست.

مسلك مرحوم خوئي(ره) در باب حقيقت انشاء

نظريه ي چهارم نظريه ي مرحوم خوئي(ره) است که فرموده اند: انشاء ابراز اعتبار نفساني است، يعني وقتي مي گوييد: «إفعل»، با «إفعل» چيزي را اعتبار نمي کنيد، وقتي مي گوييد: «بعت»، بايع ملکيت را اعتبار نمي کند، با «إفعل» آنچه را که در نفس تان بوده که، مي خواهيد مال تان را به مشتري بفروشيد ابراز مي کنيد، مي خواهيد اين مال، ملک مشتري شود، با «بعت» اعتبار در نفس را ابراز مي کنيد.

پس نظر شريف ايشان اين شد که، انشاء عبارت است از، ابراز اعتبار نفساني.

اين چهار مسلك را در آنجا مفصل بحث کرديم و در بين اين مسالک اربعه، همان مسلك مشهور را اختيار کرديم. لذا یک وجود پنجم به نام وجود انشائي اصلاً نداريم. نمي توانيم اين فرمايش آخوند(ره) را بپذيريم و بگوييم: امر اگر به معنای طلب هست، مراد طلب انشائي است.

آمر وقتي که مي گويد: «إفعل» در عالم اعتبار با اين «إفعل»، یک طلب اعتباري را ايجاد مي کند. نمي توانيم بگوييم: یک طلب انشائي داريم، بايد بگوييم: یک طلب اعتباري که همان عبارة أخرای وجوب و لزوم است که يکي از احکام اعتباريه است داريم.

چه بگوييد: «امرتک» و چه بگوييد: «اطلب منک»، یک طلب انشائي نداريم، اين امر دلالت بر طلب انشائي ندارد و بايد بگوييم: بر

طلب اعتباري دلالت دارد، به این معنا که وقتی می‌گوید: «افعل»، وجوب را برای تو اعتبار می‌کند، این می‌شود طلب و وجوب اعتباري و کاری به آن طلب حقیقی در نفس هم ندارد.

این راجع به اولین مطلب مرحوم آخوند(ره) در این جهت رابعه تا دنباله‌ی مطلب.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ